

Throughout history, the issue of ethnic rights and their interaction with the government and society has always been one of the most critical and challenging issues. The civilizational history of Iran shows the existence of different ethnic groups in this land, and therefore the issue of ethnic groups is considered one of the most important topics in Iran. In this article, an attempt is made to address the policies of Qajar, Pahlavi and the Islamic Republic of Iran regarding the rights of the ethnic groups, and therefore the main question is what were the policies of the Qajar, Pahlavi and the Islamic Republic of Iran regarding the rights of the ethnic groups? The findings of the research show that the nature of the political systems in Iran has influenced the rights of ethnic groups, so that unlike the authoritarian and centralist systems of Qajar and Pahlavi, the rights of ethnic groups in the Islamic Republic of Iran are given special attention in the constitution and also the statements of Imam Khomeini (RA).) and the position of supreme leader (Madazla al-Ali) has been placed. It should be said that the rights of ethnic groups have been emphasized religiously and legally during the Islamic Republic.

Key words: ethnic groups, Iran, law, Islamic Republic of Iran, Qajar, Pahlavi

مقایسه حقوق اقوام در ایران (دوران قاجار، پهلوی و جمهوری اسلامی ایران) سهام طرفی حردانی^۱ - حمید صالحی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۱/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۰۲

چکیده

در طول تاریخ مسئله حقوق اقوام و تعامل آن‌ها با دولت و جامعه همواره یکی از مسائل حیاتی و چالش برانگیز بوده است. تاریخ تمدنی ایران بیانگر وجود اقوام مختلف در این سرزمین است و از همین رو مسئله اقوام یکی از مباحث مهم ایران به شمار می‌رود. در این مقاله تلاش بر این است تا به سیاست‌های قاجار، پهلوی و جمهوری اسلامی ایران در قبال حقوق اقوام پرداخته شود و از همین رو سوال اصلی این است که سیاست‌های قاجار، پهلوی و جمهوری اسلامی ایران نسبت به حقوق اقوام چه بوده است؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که ماهیت نظام‌های سیاسی در ایران بر حقوق اقوام تأثیرگذار بوده است به طوری که برخلاف نظام‌های استبدادی و تمرکزگرای قاجار و پهلوی حقوق اقوام در نظام جمهوری اسلامی مورد توجه ویژه‌ای در قانون اساسی و همچنین بیانات امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) قرار گرفته است. باید گفت حقوق اقوام از نظر دینی و قانونی در دوران جمهوری اسلامی مورد تاکید قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: اقوام، ایران، حقوق، جمهوری اسلامی ایران، قاجار، پهلوی

^۱ دانشجوی دکتری مدیریت استراتژیک، گرایش بازرگانی. سازمان صنایع خوزستان. اهواز ایران (نویسنده مسئول).

Saham.torfihardani@gmail.com

^۲ دانشیار دانشگاه علامه طباطبائی، تهران. ایران

Hsalehi184@yahoo.com

کشورهای چند قومی یا نامتجانس، کشورهایی هستند که جامعه آنها شامل اقوام و گروه‌های فرهنگی و زبانی مختلفی است. چالش اصلی کشورهای چند قومی با اقوام، حفظ تعادل و تعامل بین اقوام مختلف و جلوگیری از ایجاد تنش‌های فرهنگی و قومی است بدون شک تقابل در جوامعی که مؤلفه‌های قومی مذهبی، عشیره‌ای یا اختلاف‌های زبانی دارند زمینه ظهور بیشتری می‌یابد منازعات هویتی، نژادی حاکم به امنیت‌جویی هستی‌شناختی و هویت‌جویی قرار دارد که به شکل خشونت‌های هویتی، کشمکش‌های داخلی قومی اقلیتی، ادعاهای مذهبی، هراس افکنی فرقه‌ای و برتری‌جویی ایدئولوژیک بروز می‌کند؛ بنابراین برقراری رابطه مناسب بین دولت مرکزی و اقوام چند قومیتی در حفظ و تقویت وحدت ملی بسیار مهم است. برای این منظور، دولت می‌تواند از سیاست‌ها و برنامه‌هایی استفاده کند که به ترویج همبستگی اقوام و ابزارهایی که به آنها کمک می‌کنند تا با یکدیگر ارتباط برقرار کنند، کمک کند یا می‌تواند با امنیتی‌سازی اقوام سیاست‌هایی را اتخاذ کند که اقوام نه تنها به حاشیه کشیده شوند بلکه دچار سرکوب فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و... شوند. مسئله دولت و قومیت یک رابطه بسیار مهم در درون کشورهای چند قومیتی است که می‌تواند از سه بعد مورد توجه قرارداد. در مرحله اول باید خود مسئله قومیت و ویژگی‌های مرتبط با آن را در ارتباط با مقوله دولت قرارداد به طوری که دولت آیا نماینده یک قوم تلقی می‌شود یا خیر. این بعد به سبب وجود برخی ویژگی‌های هویتی و خاص قومی و تفاوت‌ها با سایر اقوام قابل بیان است که حتی می‌تواند مقوله امنیت‌سازی را تحت تأثیر خود قرار بدهد. دوم اینکهدر یک جامعه نامتجانس باید رابطه قومیت با سایر اقوام را تا چه متاثر از سیاست‌های دولت در نظر گرفت و اهمیت این موضوع از آنجا است که تنش‌های بین قومی ناشی از اختلافات قومی و عدم همزیستی مسالمت‌آمیز برخاسته از سیاست اختلاف‌بینداز و حکومت‌کن دولت است و اینکه آیا سیاست‌های دولت خواسته یا ناخواسته جامعه را به سمت وحدت می‌برد یا خیر. در چنین وضعی آیا اقوام به انکار یکدیگر دست می‌زنند یا با یکدیگر همزیستی و وحدت دارند. در بعد سوم می‌توان مسئله قومیت را در ارتباط با مسئله ملی و هویت ملی گرای تبیین کرد که اهمیت این موضوع به سبب آن است که یک قوم تا چه اندازه خود را در هویت بزرگ‌تری به نام ملی تعریف می‌کند و خود را بخشی از آن دانسته و به دنبال جدایی‌طلبی و استقلال نیست و سیاست‌های دولت آیا به نام ملی‌گرایی به شکل‌گیری پاتریمونالیسم ظاهر شده یا ممکن است نوعی ناسیونالیسم دولتی باشد که خواهان روحیه اطاعت از افراد جامعه در برابر دولت و احترام به نگرش سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مدنظر دولت حتی به صورت فرهنگی - قومیتی رخ دهد و یا دولت کورپوراتیستی که در آن یک گروه از نخبگان بی‌طرف و مستقل از جناح‌بندی‌های قومی سعی می‌کنند که منافع همه گروه‌های قومی و اقلیت‌ها را به گونه‌ای تنظیم نمایند که منافع آنها با منافع کلان اجتماعی و ملی هماهنگ گردد. به هر حال آنچه مهم است نگرشی است که دولت‌ها به اقوام دارند و سیاست‌هایی را در قبال آن اعمال می‌کنند. حال با توجه به اینکه ایران یک کشور چند قومیتی است که در آن تنوع اقوام سابقه چند هزار

ساله دارد در این پژوهش تلاش خواهد شد تا به بررسی سیاست های قومی این خطه پرداخته شود. برای این منظور با توجه به سابقه تاریخی بلند ایران تلاش خواهد شد تا تنها به سه دوران قاجار، پهلوی و جمهوری اسلامی ایران تمرکز گردد؛ بنابراین سوال اصلی این است که سیاست های قاجار، پهلوی و جمهوری اسلامی ایران نسبت به حقوق اقوام چه بوده است؟ مقاله به روش تبیینی و با اسناد کتابخانه‌ای گردآوری شده است.

چارچوب مفهومی

کلمه "قوم" (Ethnie در فرانسه و Ethnic در انگلیسی) در همه زبان‌ها وجود دارد. کلمه Ethnie در فرانسه به معنای نژاد، قومیت و گروه قومی است. به‌طور کلی این کلمه به گروه‌هایی اشاره دارد که با توجه به اصول، رفتارها، زبان، تاریخ و فرهنگ مشترک، با یکدیگر متحد هستند. در فرانسه، این کلمه نه تنها به اشاره به افراد یا اقوام خاص، بلکه به تعدادی گروه سراسری نیز اشاره دارد. در زبان انگلیسی واژه Ethnic عمدتاً به اقلیت‌های غیر آنگلوساکسون در امریکا اطلاق می‌شد مثلاً به یهودیان، ایتالیایی‌ها و اسپانیایی‌های آمریکایی. در یونان باستان واژه Ethnos به قبایل کوچنده ای اطلاق می‌شد که هنوز در شهرها یا پولیس‌ها مستقر نشده بودند؛ بنابراین در این مفهوم می‌توان چندین تقابل را مشاهده کرد. برای مثال: تقابل میان نوع زیست شهری و نوع زیست غیرشهری، تقابل میان سیاست و عدم سیاست، تقابل میان خداباوری شهروندان و بی‌دین بودن قوم‌ها و تقابل تاریخ در برابر عدم تاریخ. در تعریف اقوام مهم‌ترین دیدگاه‌های رایج که وجود دارد به آن‌ها اشاره می‌شود:

صاحب نظر	تعریف
مارتین بالمر	بالمر معتقد است؛ یک گروه قومی، اجتماع کوچکی از انسان‌ها در درون جامعه‌ای بزرگ‌تر است که به‌صورت «واقعی» یا «احساسی و ادراکی» دارای اصل و نسب مشترک، خاطرات مشترک و گذشته تاریخی - فرهنگی مشترک است. هم‌چنین دارای یک یا چند عنصر سمبلیک نظیر؛ خویشاوندی، مذهب، زبان، سرزمین و خصوصیات ظاهری و فیزیکی مشترک است که هویت گروهی آنان را از گروه‌های دیگر متمایز می‌سازد و اعضای آن به تعلقات گروهی - قومی خویش آگاهی دارند
وبر	وبر در تعریف گروه قومی می‌گوید: «گروه‌های انسانی که دارای باوری ذهنی به اجداد مشترک هستند باوری که دلیل آن می‌تواند شباهت‌های فیزیکی، شباهت در رسوم، حافظه و خاطرات مشترکی باشد...»

فردریک بارث	فردریک بارث معتقد است: ...جمعیتی که دارای خودمختاری در بازتولید زیستی خود و ارزش‌های فرهنگی بنیادین مشترکی باشد، درون اشکال فرهنگی با وحدت آشکاری گرد هم آمده باشند، یک میدان ارتباطی و کنش متقابل بسازند و دارای احساس تعلق به یک واقعیت بیرونی باشند که آن‌ها را از دیگران تفکیک کند
مارتین سولوموز	قومیت به گروهی اشاره دارد که با ویژگی‌های بنیادی از قبیل زبان، آداب و رسوم و میراث تاریخی، از سایر گروه‌های اجتماعی که دارای پیوستگی و همبستگی نژادی هستند، متمایزند

منبع: (دستی، ۱۳۹۰: ۱۴۴)

اگر بخواهم با تعریف تئودور سن^۳ در فرهنگ جامعه‌شناسی گروه قومی را تعریف کنیم می‌توان چنین بیان کرد: "گروهی با سنت فرهنگی مشترک و احساس هویتی که آن را به‌عنوان یک گروه فرعی از جامعه بزرگ‌تر مشخص می‌کند و اعضای هر گروه قومی از لحاظ ویژگی‌های خاص فرهنگی از سایر اعضای جامعه خود متمایز هستند" (صفوی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۳۴). بدیهی است که نوع روش‌ها و ابزارها و ملاحظات اجرایی در سیاست‌های قومی تابعی از اهداف تعریف شده است. بنابراین ملاحظات سیاست‌های قومی را می‌توان مجموعه‌ای از اهداف، راهبردها، رویکردها، برنامه‌ها و اقدامات، روش‌ها، ابزارها و وسایلی تعریف کرد که از سوی حکومت‌ها برای مدیریت مؤثر و کارآمد و اداره جامعه در حوزه‌های کلان سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی طراحی و پیگیری و اجرا می‌شوند (غلامی شکار سرایی، ۱۳۹۵: ۱۱۷). گاهی تنش‌ها و درگیری‌های قومیت‌ها با دولت مرکزی به خاطر نوع سیاست‌گذاری دولت‌ها متنوع و وسیع می‌شوند و قومیت‌ها از دولت احساس عدم رضایت دارند و پابندی خود را به دولت کم می‌کنند. به‌عنوان مثال:

۱. **سیاست‌های ادغام‌گرایی یا همانندسازی:** این سیاست‌ها که هرگز نمی‌تواند به‌طور کامل به خلق هویت واحدی برای جامعه کمک کند، به‌ویژه در مورد قومیت‌های تحت سلطه و قومیت‌هایی که نتوانسته‌اند به‌راحتی با سایر اجتماعات کنار بیایند در واقع سیاست‌های تمرکز قدرت: در برخی کشورها باعث می‌شود تا دولت مرکزی سعی در تمرکز قدرت بر روی یک یا چند اقوام داشته باشد و این سیاست به نام حفظ استحکام کشور و پابندی به وحدت ملی اتخاذ می‌شود.

³ Theodorson Georg

۲. **عدم توجه به نیازها و مشکلات:** برخی از قومیت‌ها به دلیل فرهنگ، تاریخ و شرایط زندگی متفاوت خود، نیازها و مشکلات خاصی دارند که در سیاست‌های دولتی دیده نمی‌شوند و نیازهای آن‌ها برطرف نمی‌شود. این موضوع باعث بروز افسردگی، ناامیدی و رنج و روزگار این قومیت‌ها شده است.

۳. **تبعیض:** برخی از قومیت‌ها به دلیل تفاوت‌های فرهنگی، تاریخی یا مذهبی، در استخدام، مناقصه‌ها و دسترسی به وام‌های بانکی و حقوق و دستمزد دچار تبعیض شده‌اند. این سیاست می‌تواند ناشی از سیاست‌های بی‌اعتمادی یا استثمار داخلی باشد. بازخورد این سیاست‌ها به منظور حفظ و تقویت اعتماد میان دولت مرکزی و اقوام مختلف نخواهد بود مثلاً نقض حقوق کارگران اقوام مختلف، کاهش شفافیت و حقوق شهروندی برای تمامی اقوام، ایجاد فضای نامناسب برای شناخت همدیگر، از این دست سیاست‌ها هستند. به هر حال سیاست‌های تحریم عامل تفرقه و اختلاف اقوام با دولت مرکزی می‌شود. در بعضی از موارد، دولت مرکزی سیاست‌های تحریم علیه اقوامی که دین، زبان، فرهنگ و رفتارهایشان با اصول دولت متفاوت است به کار می‌برد. مثلاً تحریم تجاری یا اخراج از کار افراد اقوام خاص.

۴. **انحراف از اصول حقوق بشر:** در برخی موارد، حقوق و آزادی‌های اساسی قومیت‌ها در زیر پایگاه‌های دموکراتیک نظیر انحراف سیاسی، حکومتی و اجرایی قربانی دست کاری و تخریب شده است.

۵. **تصمیمات سرکوب گرایانه:** در برخی موارد، دولت مرکزی به عملکرد زیردستانش توجه نکرده است که سرکوب قومیت‌ها، بر کنترل نایاب سیاسی این جامعه‌اند و این بدان معنا است که مردم یک قومیت به معنای حضور افراد در جریان تصمیم‌گیری مردم هیچ‌گاه به وضوح حفظ نشده است. سیاست‌های اقدامات اصلاحی باعث می‌شود تا دولت سعی در افزایش همه‌پرسی و رفع تبعیض‌های قومی دارد. این سیاست توسط دولت‌هایی که اهمیت تفاوت‌های قومی را درک کرده‌اند، پیگیری می‌شود.

ایران؛ کشور چند قومیتی

ایران بیش از ۶۰۰۰ کیلومتر با کشورهای افغانستان، پاکستان، ترکمنستان، ترکیه، ارمنستان، جمهوری آذربایجان و عراق مرز مشترک خشکی دارد. ایران همچنین دارای ۲۷۰۰ کیلومتر مرز آبی در دریای خزر، خلیج فارس و دریای عمان است. ایران طولانی‌ترین مرز را با عراق و کوتاه‌ترین مرز را با ارمنستان دارد. از ۳۱ استان ایران، ۱۶ استان مرزی هستند که از میان آن‌ها، ۹ استان تنها مرز زمینی (اردبیل، آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی، کرمانشاه، کردستان، ایلام، خراسان شمالی، خراسان رضوی و خراسان جنوبی) دارند. ۳ مورد از آن‌ها فقط از راه دریا (مازندران، هرمزگان و بوشهر مرزدارند و ۴ استان هم هر دو مرز زمینی و دریایی (گیلان، گلستان، سیستان و بلوچستان و خوزستان) را دارا می‌باشند. ایران با ۵۴۴۰ کیلومتر

مرز زمینی، بیست و هفتمین کشور جهان از نظر طول مرزهای زمینی است. این ۵۵۰۰ کیلومتر سهم مشترکی است با هفت کشور دیگر. ارمنستان که مرز ۳۵ کیلومتری آن حتی کوتاه‌تر از فاصله تهران - کرج است، آذربایجان که با احتساب نخجوان، مرزی به طول ۴۳۲ کیلومتر دارد و ترکیه که مرزش ۴۹۹ کیلومتری است. این‌ها مرزهای شمال غرب ایران است که در استان‌های آذربایجان غربی، شرقی و اردبیل واقع شده‌اند. در شرق اما مرزها کمی طولانی‌تر است، از مرز شمالی ۹۹۲ کیلومتری با ترکمنستان تا مرز ۹۳۶ کیلومتری افغانستان و مرز ۹۰۹ کیلومتری پاکستان؛ اما رکورددار مرزهای ایران، همسایه غربی است، یعنی عراق که ۱۴۵۸ کیلومتر با ایران مرز دارد و شاید همین مرز طولانی عامل مجادله دیر و دراز دو همسایه بر سر مرزهایشان شده است. استان‌های گیلان، اردبیل و آذربایجان شرقی با خاک اصلی جمهوری آذربایجان و استان‌های آذربایجان شرقی و آذربایجان غربی با جمهوری خودمختار نخجوان مرز مشترک دارند (عبدالله زاده، ۱۳۹۸: ۸۲۶-۸۲۵)؛ بنابراین باید گفت ایران چه از نظر داخلی و چه منطقه‌ای یک کشور پر از ظرفیت به لحاظ قومی است. نگاهی به جغرافیا و تاریخ ایران نشان می‌دهد که در مناطق قوم نشین، اعتماد اجتماعی عمدتاً محدود و محصور در شبکه‌های خویشاوندی، قومی و مذهبی است و اعتماد تعمیم‌یافته و اعتماد نهادی به دلیل سیطره‌ی نظم انتظامی شدت قابل توجهی ندارد. شدت روابط و اعتماد درون قومی نشان از این واقعیت دارد که هنوز اجتماع قومی مهم‌ترین منبع انسجام اجتماعی محسوب می‌شود و روابط فکری و عاطفی افراد بدان معطوف است. فراترکیب مطالعات موجود گویای محدود و محصور شدن اعتماد اجتماعی در اجتماع قومی در مناطق قومی ایران به‌ویژه در نزد کردهای اهل سنت کردستان و آذربایجان غربی و بلوچ‌ها و اعراب خوزستان دارد (قادر زاده، ۱۹: ۱۴۰۱). اگر ایران را یک جامعه کثیر القوم بدانیم می‌توان مهم‌ترین اقوام ایران را فارس‌ها، ترک‌ها، کردها، لرها، بلوچ‌ها، ترکمن‌ها و گیلک‌ها نام برد. در این میان به‌صورت کلی فارس‌ها در مرکز و به‌نوعی دیگر اقوام از مرکز به حاشیه کشور ساکن هستند و بیشتر حالت پیرامونی دارند. اقوام پیرامونی در بعضی خصیصه‌های فرهنگی مثل زبان، مذهب، آداب و رسوم و سایر خصیصه‌های فرهنگی با بخش مرکزی تفاوت دارند. نتیجه یکی از تحقیقات نشان می‌دهد که تعلق و وفاداری اقوام به عناصر فرهنگ هویت ملی مثل اعیاد و مناسک دینی بالاتر از عناصر سیاسی مثل دولت است. (جهانگیر زاده، ۱۳۹۰: ۱۳۳).

بخش دوم: سابقه سیاست‌گذاری اقوام در ایران

نخستین عامل در پیدایش واحدهای فر قومی تأسیس نهاد سیاسی امپراتوری بود. امپراتوری‌های عهد باستان هخامنشی و مصری و رومی از اجتماع اقوام و طوایف گوناگون با مذاهب و زبان‌ها و رسوم متفاوت تشکیل می‌شدند و یک واحد سیاسی و نظامی و اقتصادی را با هویت سیاسی مشترک تشکیل می‌دادند. هر امپراتوری حاصل پیروزی نظامی یک قوم بر اقوام دیگر بود و رهبری آن غالباً در اختیار یکی از دودمان‌های قوم پیروز قرار داشت. دومین عامل در پیدایش واحدهای

اجتماعی بزرگ فراقومی ادیان جهانی بودند بخصوص مسیحیت و اسلام که از یک قوم و قبیله به اقوام دیگر سرایت می‌کردند و واحد بزرگ دینی را پدید می‌آوردند و عامل هویت جمعی تازه‌ای می‌شدند. سومین عامل زبان و ادبیات مشترک میان اقوام و طوایف بود که حاصل فرهنگ مشترک می‌شد. زبان عربی در کشورهای اسلامی عوامل زبانی و دینی را درهم می‌آمیخت و اقوام گوناگون را به هم پیوند می‌داد. از همین رو است که بسیاری از اندیشمندان ایرانی آثار علمی خود را به عربی می‌نوشتند مانند ابن‌سینا و بیرونی و فارابی (اشرف، ۱۳۸۳: ۱۴۰). جالب اینجاست که چند قوم و ملت شخصیتی چون ابن‌سینا را از آن خود می‌دانستند. چون عربی می‌نوشت عرب‌ها مدعی او بودند؛ چون فارسی نوشته و قبرش در همدان است ایران‌ها مدعی او بودند و چون اصلش از بخارا است ازبک‌ها و افغان‌ها و تاجیک‌ها و دیگران مدعی او شدند (جعفریان، ۱۳۸۳: ۲۷۶). تا اواخر قاجاریه دولت مرکزی به شکل امپراتوری اداره می‌شد و دخالت چندانی در امور داخلی ایالات و ولایات نداشت و هیچ‌یک از اقوام در فکر استقلال ملی یا خودمختاری قومی نبودند اما پیدایش دولت مقتدر مرکزی و قوام گرفتن هویت ملی ایرانی موجب ایجاد وضع جدید شد (همان: ۱۵۸).

هویت باستانی یا ناسیونالیستی که به غلط تا امروز مترادف هویت ملی ایرانی مطرح می‌شود. بر ساخته‌ای مفهومی از هویت ایرانی در دوره اول پیدایش مسئله هویت در ایران است. متجددین از همان آغاز با این مغالطه طرح خود را به عنوان طرحی ملی و بومی جا می‌انداختند اما نبایستی نسبت از این حقیقت غفلت داشت این بعد ایجابی طرح آن‌ها را شکل نمی‌دهد. از همان آغاز تا امروز این بعد به منظور نفی هویت ماقبل بحران ایرانیان مطرح شد (هویت اسلامی) و محملی برای تغییر هویت ایرانی به هویتی متجددانه بوده است نه اینکه فی‌نفسه مطلوبیتی داشته باشد (کچویان، ۱۳۸۵: ۸۸). چرا که در گذشته ساختار اجتماعی-سیاسی ایران عمدتاً ایلی بود و گروه‌های مذهبی-زبانی مانند کردها، برخی از فارس‌ها، عرب‌ها، برخی ترک‌ها و ترکمن‌ها بیشتر بر اساس وفاداری‌های مذهبی یا دلایلی سازمان‌دهی می‌شدند تا بر اساس پدیده‌های سیاسی مانند قومیت. (احمدی، ۱۳۸۲: ۱۴۱). گرچه روابط محلی اهالی ایلات در ایران به‌طور داوطلبانه طبق اصول و فرایندهای خویشاوندی، ازدواج، وابستگی‌های اقتصادی و سیاسی و نیز تصادف و اتفاق پدید می‌آمد اما این روابط محلی لزوماً ایجادکننده ایلات نبود در عوض ایلات در برخی از موارد گروه‌ها و رهبران بالاتر از سطح محلی بودند. بدین ترتیب اغلب گروه‌های ایلی ایران فاقد شجره مشترک برای اعضا بودند و هیچ‌گونه سیستم خویشاوندی برای مجموعه‌های ایلی بزرگ‌تر وجود نداشت که همه اعضا را در برگیرد. یک نکته که در تاریخ است مثلاً قبایل ترک‌زبان فاصله قرون یازدهم و هجدهم ایران نظیر قزلباش، بنیان‌گذار امپراتوری صفوی، افشار و قاجار بیشتر بر اساس روابط قدرت شکل گرفتند تا اصول خویشاوندی (همان: ۶۲-۶۰). برای مثال فتحعلی شاه قاجار شبکه‌ای از وابستگی‌های خویشاوندی از طریق ازدواج برقرار کرده بود تا خانواده خود را با خانواده روسای ایلات بزرگ و مهم پیوند بزند. روسای ایلات در واقع نماینده جامعه خود نزد دولت

بودند. فردریک بارت می‌نویسد: «شاید مهم‌ترین نقش رئیس ایل این بود که در رابطه با دولت نماینده ایل خود باشد». بدین ترتیب روسا از نظر اعضای ایل نمایندگان قدرت دولت بودند و در عین حال مدافع حقوق ایل در مقابل دولت بشمار می‌رفتند. (همان: ۷۱). یا مثلاً کریم‌خان زند خود کرد بود او پس از سقوط افشار پادشاه ایران شد و قدرت خود را بر پایه نیروهای موجود قبایل استوار کرد. حامیان او نخست قبایل کرد و لر غرب ایران بودند اما ایلات ترک آذربایجان و فارس (قشقایی) نیز به او پیوستند. آقا محمدخان قاجار نیز نیروهای ایلی را وارد ارتش خود کرد. به‌طور کلی در طول حکومت سلسله قاجار رهبران ایلات کرد، بلوچ، قشقایی، ترک و ترکمن بخش قابل‌ملاحظه‌ای از نیروهای ارتش شاه را فراهم می‌کرد (همان: ۷۴). این واقعیت است که گروه‌های خودمختار ایلی اغلب سلسله‌های ایرانی مانند سلجوقیان، صفویه، افشاریه، زندیه و قاجار را رهبران پر قدرت ایلی بنیان نهادند. برخی از این رهبران در خیزش‌ها و قیام‌های اجتماعی-سیاسی مانند انقلاب مشروطه و پس از آن مانند نقش ایلخان‌های بختیاری در سرنگونی محمدعلی شاه نقش‌های مهمی ایفا کردند. معمولاً دولت نیز در امور ایلی و حکومت خان مداخله نمی‌کرد مشروط بر آنکه به شاه وفادار بماند (احمدی، ۱۳۸۲: ۱۹۱-۱۹۰).

دوران قاجار

عصر قاجاریه (۱۳۰۴-۱۱۷۴) سرآغاز تحریکات قومی نیز است و برای این از اهمیت خاصی برخوردار است. دیدگاه پادشاهان قاجار همانند بسیاری از سلاطین دوره‌های پیش یا در قبال اقوام و عشایر بر دو واقعیت متضاد استوار بود؛ نگاه موافق (فرصت محور) و نگاه مخالف (تهدید محور). این دیدگاه‌ها موجب شد تا سیاست قاجارها در برابر اقوام و عشایر بر پایه بیم و امید و به عبارتی متناقض و متعارض استوار باشد. (رنجبر، ۱۳۹۷: ۱۳۶-۱۳۵). پیروزی انقلاب مشروطه که با صدور فرمان مشروطیت در سال ۱۹۰۶ م / ۱۳۲۴ ق به وقوع پیوست جریان تجددخواهی ایران به پاره‌ای از خواست‌های سیاسی خود دست‌یافت و ایده‌های اساسی اندیشه سیاسی تجدد وارد عرصه‌ی عمل سیاسی شد و مجال بیشتری برای شناسایی و کسب مقبولیت یافت. دستاورد مهم انقلاب مشروطه فروریزی نظم سنتی قدرت و تن دادن هیئت حاکمه‌ی قاجار به قبول تحول در نظریه قدرت بود. اگر تا پیش از این شاه ظل‌ا.. و تعیین‌کننده‌ترین کانون قدرت و بالاترین مقام اجرایی-قضایی و حتی قانون‌گذار و مالک جان و مال رعیت خود محسوب می‌شد از این پس قدرت شاه محدود می‌گردید؛ مردم، رعیت سابق شاه، ذی‌حق شمرده‌شده، بخشی از قدرت به آنان واگذار می‌شد. تبلور حقوق طبیعی و اولیه‌ی مردم قانون اساسی است میثاقی ملی که قرار است مبنای مشروعیت حکومت، وظایف نهادهای مختلف حکومت و چگونگی رابطه مردم با یکدیگر و با حکومت را تعیین کند. بر همین اساس اصل ۳۵ متمم قانون اساسی بیان می‌دارد که سلطنت موهبتی الهی است که از طرف ملت به شخص شاه تفویض می‌شود. در اصل ۲۷ متمم قانون اساسی برای جلوگیری از ظهور مجدد استبداد، لزوم

تفکیک قوا حکومت مختلط شاه و مجلس اعیان و مجلس عوام پیشنهاد شد (آصف، ۱۳۸۴: ۱۴۰-۱۳۹). انقلاب مشروطه جنبه ملی هم داشت شک نیست که مشروطه خواهان از نفوذ استعماری بیگانگان سخت ناخرسند بودند و برای جلوگیری از آن قصد داشتند اختیار شاه در واگذاری امتیازات را محدود کنند هدف مشروطه خواهان اجرای اصلاحاتشان در چارچوب سرزمینی دولت قاجار بود ایران شناسان متوجه یک دگردیسی در واژگان میهنی شده‌اند که در انقلاب مشروطه به بار نشسته است و به این گزاره اعتبار می‌بخشد. تطور معنایی اصطلاح ملت از قرن نوزدهم تا اوایل قرن دوران پهلوی رخ داد و معنی تلویحی مذهبی COMMUNITY جای خود را به تقریباً به NATION در معنای هردری، سکولار و مدرن داد. وطن نیز از روستا و شهر ولایت زادگاه فرد به پهنه فراخ‌تر مأوای ملت تبدیل شد. ایران برای هماهنگی با واقعیت‌های سرزمینی قرن نوزدهم بازآفرینی شد (ابراهیمی و افشار، ۱۳۹۶: ۲۵۲).

دوران پهلوی

گرایش‌های استقلال‌طلبانه قومی-زبانی در میان اقوام ایرانی عکس‌العملی در برابر تشکیل دولت ملی دوران پهلوی بود. ایدئولوژی رسمی دستگاه پادشاهی پهلوی هویت ملی پا گرفت. در مقابل این دیدگاه مفهوم هویت ملی به گروه‌های چپ نیز تعلق داشت که به جای ملت ایران از مفهوم خلق‌های ایران استفاده می‌کنند و ایران را کشوری کثیرالمله می‌دانند و مسئله ملیت‌ها را پیش می‌کشند و بر خودمختاری خلق‌ها پا می‌فشارند (همان: ۱۶۴) اما بعد از انقلاب هویت ملی در هویت امت تبلور یافت. در این دیدگاه برخلاف دیدگاه چپ ملت به عنوان امت در نظر گرفته می‌شود. از نتایج سیاست‌های رضاشاه در ایجاد دولت مدرن ظهور نخبگی بود که تفاوت‌های زبانی و مذهبی را سیاسی کردند. تمرکزگرایی دولت ناشی از شکل‌گیری دولت مدرن به دنبال تضعیف وفاداری و هویت ایلی بود و دولت به دنبال پروژه ملی‌گرایی بدون در نظر گرفتن تاریخ، اعتقادات و فرهنگ ملی به دنبال نابودی چهره بومی و سنتی مردم و تقلید از فرنگی‌ها بود؛ پارادوکس هویت‌سازی پهلوی از یک سو با فرهنگ ایرانی متعارض بود و از سوی دیگر با آموزه‌های دینی رویارویی جدی داشت این پارادوکس خود موجب تشدید بحران هویت نظام گردید. (عیوضی و هراتی، ۱۳۹۸: ۷۶). با آغاز فرایند نوسازی رضاشاه ارزش‌های سنتی پیشین بومی در حالی به چالش کشیده می‌شد که تلاش می‌شد تا باستان‌گرایی که ده‌ها سال قبل‌تر آخوندزاده درصدد زنده کردن آن بود ترویج شود. تقسیم‌بندی دوران پهلوی را می‌توان چنین بیان کرد:

۱- دوره پهلوی اول (۱۳۲۰-۱۳۰۴) این دوره مصادف با ایام حکومت رضاخان است. وی همانند آتاتورک به دنبال پیروی از الگوی ملت‌سازی واحد بود. او دو ابزار عمده نیروی نظامی به عنوان بازوی اجبار و دیوان‌سالاری به عنوان بازوی اداری برای تحقق اندیشه‌های خود بهره برد.

۲- **دوره نخست پهلوی دوم:** فضای باز سیاسی (۱۳۳۲-۱۳۲۰) در این دوره به دلایل مختلفی از سیاست‌های تند و خشن گذشته خبری نبود اما سیاست جایگزین مشخص و مدونی هم وجود نداشت. در این دوره حاکمیت به تدریج به مجلس سپرده شد؛ آزادی قلم و مطبوعات نیز تا حدی به وجود آمد؛ همچنین کثرت گرایي فرهنگی در قالب تأسیس احزاب سیاسی رسمی مانند حزب توده و حزب اراده ملی بر جوامع قومی و طبقه‌ای ایران تأثیراتی را از خود بر جای نهاد. به طور کلی در رابطه با این دوره می‌توان گفت با وجود اینکه راهبرد همانندسازی در دستور کار حکومت مرکزی قرار نداشت اما کمتر فرصت اجرای مناسب و مؤثر این راهبرد را به دست آورد.

۳- **دوره تثبیت پهلوی دوم (۱۳۵۷-۱۳۳۲):** این دوره که پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ آغاز می‌شود محمدرضا شاه به دنبال سلطه مؤثر و فراگیر بر تمامی سرزمین ایران و افزایش قدرت خود در مقابل گروه‌های قومی و غیر قومی بود. در واقع در این دوره همان سیاست‌های دوران پهلوی اول اجرا می‌شد با این تفاوت که در این دوره کمتر شاهد تحرکات اعتراض آمیز قومی بودیم. البته می‌توان این دوره را نیز به دو دوره تقسیم کرد؛ دوره نخست از سال ۱۳۳۲ تا ۱۳۴۱ که در این دوره شاهد ورود وسیع سرمایه‌داری غرب به دروازه‌های ایران و علی‌الخصوص منابع نفتی هستیم و در دوره دوم از ۱۳۴۱-۱۳۵۷ که شاهد اجرای سیاست موسوم به انقلاب سفید در کنار سرمایه‌داری سابق بودیم. به طور کلی از جمله اقداماتی که توسط محمدرضا شاه و باهدف همانندسازی در طول دوره دوم حکومتش انجام گرفت به تمرکز در نظام اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی کشور، ادغام نظام‌های قومی قبیله‌ای در درون ساخت همسان و تشدید تمایلات ایران زیستی در جامعه باهدف وحدت ملی ایرانیان یاد کرد (رنجبر، ۱۳۹۷: ۱۳۶-۱۳۵).

عصر پهلوی (۱۳۵۷-۱۳۰۴) اگرچه در قانون اساسی مشروطه بر سیاست کاری قومی مبتنی بر راهبرد تکثرگرایي فرهنگی و ساختاری مساوات طلبانه تأکید شده بود؛ اما آنچه در دوران پهلوی اتخاذ شد، تلفیقی از الگوی همانندسازی داوطلبانه و غیر داوطلبانه بود. البته در طول حاکمیت پهلوی هم با توجه به وضعیت داخلی و خارجی، این سیاست با شدت و ضعف‌های مختلفی پیگیری شد.

۲- سیاست‌گذاری اقوام پس از انقلاب اسلامی ایران

باید گفت ایران از قاجاریه تا پهلوی در عمل شاهد چند استراتژی مدیریت قومی بوده‌ایم: ۱- استراتژی حفظ همبستگی ملی از طریق ایجاد پیوندهای فAMILI میان رؤسای قبایل، ایلات و متفندان محلی با شاه و درباریان (دوران قاجاریه). ۲- استراتژی مهار و سرکوب خوانین و رؤسای ایلات و تخته قاپو کردن عشایر (پهلوی اول). ۳- استراتژی مدرن سازی توأم با تحقیر فرهنگی و تبعیض اقتصادی مناطق قومی (پهلوی دوم). (صالحی امیری، ۱۳۸۸: ۷۷). با این حال ناامیدی به اصلاح وضعیت اقوام منجر شد تا آن‌ها در یک احساس همبستگی با آرمان‌های انقلاب اسلامی در استقرار نظام جمهوری اسلامی

ایران بسیار فعال باشند. این خصلت والای مردمی بودن، در کنار مردم بودن و جهاد گونه بدون در نظر گرفتن قومیت، مذهب و حتی ملیت نشان می‌دهد و گاهی در جریان جنگ تحمیلی هشت‌ساله، ساماندهی نیروهای مردمی حاضر در جنگ (سپاه و بسیج) مبنایی قومی داشت. به‌طور مثال، در لشکرها، تیپ‌ها، گردان‌ها و گروهان‌ها از فرماندهی تا پرسنل از یک استان، شهرستان، ناحیه، بخش و یا قوم و طایفه بودند. (Avaymarz, 1397). به‌رحال توجهی که اقوام برای تأسیس و دفاع از نظام جمهوری اسلامی ایران داشتند غیرقابل‌انکار است. البته این اهمیت دوسویه است به‌طوری که نظام جمهوری اسلامی که مبتنی بر اصول اسلامی شکل گرفت نیز حقوق اقوام و اقلیت‌ها را پذیرفته است و در قانون اساسی می‌توان در بخش‌های مختلف توجه به اقوام را مشاهده کرد که در جدول زیر آمده است:

رویکردها و اصول قانون اساسی نسبت به اقوام

رویکرد حقوقی و قضایی مستفاد از قانون اساسی ناظر به مدیریت تنوعات قومی و اجتماعی	
اصل ۲	تأمین حقوق همه‌جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون
اصل ۱۹	حقوق مساوی مردم ایران از هر قوم و قبیله و تأکید بر اینکه رنگ، نژاد و زبان سبب امتیاز نخواهد بود.
اصل ۲۲	اصل بر برائت و مصون بودن مال، جان، حیثیت همه آحاد ملت مگر در مواردی که قانون مشخص می‌کند
رویکرد سیاسی مستفاد از قانون اساسی ناظر به مدیریت تنوعات قومی و اجتماعی	
اصل ۲	قانون اساسی منافی هر گونه استبداد، ستمگری، ستم‌کشی، سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، قسط، عدل و... است
اصل ۲	اعطای حق مشارکت سیاسی در جریان همه انتخابات برای همه آحاد ملت.
اصل ۲	رفع تبعیضات ناروا
اصل ۲۶	احزاب، جمعیت‌های انجمن‌های سیاسی و صنفی مشروط به عدم نقض اصول آزادی و اساس جمهوری اسلامی آزادند.
اصل ۸۶	نمایندگان مجلس در اظهارنظر و رأی خود آزادند نمایندگان سایر قومیت‌ها هرگز در قانون اساسی استثنا نشده‌اند).
اصل ۱۰۰	قانون شوراها و تفویض نسبی امور سیاسی به مردم در ده، بخش، شهر، شهرستان و استان هر منطقه.

رویکرد دینی و مذهبی مستفاد از قانون اساسی ناظر به مدیریت تنوعات قومی و اجتماعی	
اصل ۲	ایجاد امکانات عادلانه برای همه در زمینه های معنوی و مادی
اصل ۲	توسعه و تحکیم برابری اسلامی و تعاون عمومی میان همه مردم
اصل ۱۲	آزادی سایر مذاهب غیر از شیعه اثناعشری در پیروی از مذهب خود در احوالات شخصی
اصل ۱۳	آزادی سایر ادیان شامل مسیحی، یهودی، زرتشتی در انجام مراسم دینی
اصل ۱۴	ضرورت رفتار حسنه بر اساس قسط و عدل اسلامی و رعایت حقوق انسانی نسبت به پیروان سایر ادیان
اصل ۲۳	ممنوعیت تفتیش عقاید
رویکرد فرهنگی مستفاد از قانون اساسی ناظر به مدیریت تنوعات قومی و اجتماعی	
اصل ۱۵	آزاد بودن استفاده از زبان های محلی و قومی در مطبوعات و رسانه های گروهی و تدریس ادبیات آنها در مدارس در کنار زبان فارسی
اصل ۲۶	انجمن های اسلامی و اقلیت های دینی شناخته شده آزادند؛ مشروط به اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی و اساس جمهوری اسلامی آزادی عمل دارند.
رویکرد اقتصادی مستفاد از قانون اساسی ناظر به مدیریت تنوعات قومی و اجتماعی	
اصل ۲	قانون اساسی منافی هر گونه انحصار اقتصادی است.
اصل ۲۹	برخورداری از تأمین اجتماعی، از نظر بازنشستگی، بیکاری، پیری و ... حقی است همگانی.
اصل ۴۳	قانون گذار آنجا که از تأمین نیازهای اساسی مانند مسکن، خوراک و ... بحث کرده، آشکارا همه آحاد را در نظر گرفته است.
اصل ۴۸	قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نافی هر گونه تبعیض در تخصیص بودجه بین استان های مختلف است (عدالت توزیعی).

منبع: (ترابی و همکاران، ۱۳۹۹: ۲۸-۳۱)

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصول ۱۰۰، ۶۴، ۱۹، ۱۵، ۱۴، ۱۳، ۱۲، ۷، ۲، ۱۰، ۱۰۱، ۱۰۵، ۱۰۳، ۱۰۶ مستقیم و غیرمستقیم به حقوق اقوام و اقلیت‌ها اشاره کرده است. نکته آنکه ساخت سیاسی و مردم‌سالار و دین‌مدار جامعه که مبتنی بر حق آحاد شهروندان در تعیین سرنوشت سیاسی-اجتماعی خویش است به‌نوبه خود امکان طبیعی حق‌طلبی و اقلیت‌ها و تکلیف دولت در قبال مراعات و اعطای آن است. در قانون اساسی هرچند واژه شهروند و اصل شهروندی اشاره نشده اما به‌رحال قانون‌گذار در این قانون به در نظر گرفتن حقوق اقلیت‌ها عنایت داشته است و با توجه به کاربست اصل شهروندی به شکل مندرج در قانون اساسی و نه مفهوم و مصداق غربی و لیبرالی این مفهوم می‌تواند تا حدود زیادی تضادهای اجتماعی مرتبط با گروه‌های قومی مذهبی را ترمیم سازد. از جمله حقوقی که به شهروندان در امور سیاسی (اصل ۷) برخورداری از حقوق مساوی (اصل ۹) برابری همگان مقابل قانون (اصل ۲۰) مصون از تعرض بودن جان و مال همگان (اصل ۲۲) ممنوعیت تفتیش عقاید مردم (اصل ۲۳) برخورداری همگان از امنیت فکری (اصل ۲۵) حق ابراز عقیده به طرز عمومی (اصول ۲۴ و ۲۷) آموزش و پرورش رایگان برای همه (اصل ۳۰) برخورداری همگان از مسکن مناسب با نیاز (اصل ۳۱) و برخورداری عموم مردم از امنیت قضایی و حقوقی (اصل ۳۲) است (نصیری، ۱۳۹۲: ۳۶-۳۵).

مفاهیم محوری مضامین استخراج‌شده از تحلیل بیانات امام خمینی (ره) پیرامون موضوع قومیت نشان می‌دهد که در دیدگاه ایشان ضمن اهمیت و ضرورت نقش اقوام در ثبات سیاسی کشور و پذیرش حق مشارکت مدنی در جغرافیای قومی، تبعیض در ایفای حقوق قومیت‌ها را ثمره حکومت طاغوت در قبل از انقلاب می‌دانند و تصریح می‌کنند بنای حکومت اسلامی، گسترش عدالت اجتماعی برای اقوام و رفع این تبعیض‌ها است و با نفی ترجیح و اصالت ارزش‌های قومی (ضمن احترام به قومیت) نسبت به ارزش‌های اسلامی، به فراقومی بودن هویت ملی اشاره می‌کنند و با برشمردن نقش بیگانگان و دشمنان در تفرقه‌افکنی، شکل‌گیری وحدت ملی و امت اسلامی را از رسالت‌های جمهوری اسلامی معرفی می‌دانند مفاهیم محوری مضامین استخراج‌شده از بیانات مقام معظم رهبری با مواضع امام همسویی دارد. ایشان نیز با توجه به اهمیت ثبات سیاسی کشور، مشارکت همه‌جانبه همه اقوام را در برساختن این ثبات ضروری می‌دانند و با فرصت دانستن تنوع اقوام در جغرافیای ملی و فرهنگی کشور، بر ضرورت وفاق و همزیستی مسالمت‌آمیز همه اقوام و همچنین وحدت آن‌ها در مقابله با دشمنان انقلاب تأکید دارند. در نگاه ایشان اعتلای کشور اتحاد، انسجام و مشارکت همه اقوام را طلب می‌نماید و از این رو ایجاد شکاف قومی و گسترش آن محل این هدف و جزء اهداف دشمنان نظام و انقلاب قلمداد می‌شود و وحدت زیر چتر اسلام را عامل این اتحاد و رفع تبعیض‌های قومیتی و گسترش عدالت و امنیت اجتماعی را کار ویژه نظام جمهوری اسلامی می‌دانند. آیت‌الله خامنه‌ای (مد ظله العالی) دیدگاه ناسیونالیسم قومی را با دیدگاه اسامی و منافع ملی در تنافی می‌بیند و نوع انسان را فارغ از هویت قومی، صاحب کرامت ذاتی دانسته و ضمن پذیرش تنوع کارکردهای مثبت قومیت (مانند افزایش پیوندها و تعاملات خویشاوندی) از دیدگاه اسلام، خواستار تقویت هویت ملی و استفاده از همه ابزارهای

موجود برای نیل به این هدف می‌شوند. در بخش فراملی، استفاده از ظرفیت‌های مناسکی مانند حج و همچنین همایش‌های بین‌المللی وحدت اسامی، جهت تقویت پیوند برادری و وحدت اسلامی، در جهت شکل‌گیری امت واحده اسلامی در دستور کار ایشان قرار دارد (صادقی زاده، ۱۳۹۷: ۹۴-۹۳)

مضامین استخراج‌شده از بیانات امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) درباره قومیت

مفاهیم فراگیر	مفاهیم سازمان دهنده
نفی ارزش‌های قومی در حکومت	ضرورت عدم تبعیض قومی در خدمت‌رسانی نظام
	تساوی و برابری حقوق اقوام در نگاه جمهوری اسلامی
	فراملی و فراقومی بودن انقلاب اسلامی
برقراری تساوی در حقوق عمومی، مدنی و اجتماعی برای همه اقوام	پذیرش حق مشارکت مدنی در جغرافیای قومی، مطالبه عمومی اقوام
	برخوردارای یکسان اقوام از امنیت
	تبعیض در ایفای حقوق قومیت‌ها ثمره حکومت شاهنشاهی و غیر اسلامی
	گسترش عدالت اجتماعی برای اقوام به واسطه استقرار حکومت اسلامی
برتری ارزش‌های اسلامی و انسانی بر ارزش قوم‌گرایانه	شکل‌گیری امت اسلامی از جمله رسالت اسلام
	قوم‌گرایی عامل تفرقه و برهم زدن وحدت بین ملل مسلمان
	اصالت داشتن ارزش‌های اسلامی ضمن احترام به قومیت
	وحدت اسلامی عامل وحدت اقوام در مقابل دشمنان انقلاب
	نفی تبعیض نژادی و قومی و قرار دادن تقوای الهی به عنوان مالک برتری افراد
	نفی ارزش‌های قومی در کرامت انسان‌ها
	برجسته بودن نقش دین در وحدت امت اسلامی
	ضرورت شکل‌گیری اتحاد دینی و نفی اختلافات
	وحدت اقوام و مذاهب در سایه اسلام
	ضرورت استفاده از ظرفیت وحدت‌بخش حج
	برجسته بودن نقش دین و رهبری در وحدت اقوام و یکپارچگی کشور و انتقال وجوه مثبت بین فرهنگی
	تنافی ناسیونالیسم قومی با دیدگاه اسلامی و منافع ملی

فراقومی بودن هویت ملی	هویت ملی
ضرورت تقویت هویت ملی در مقابل دشمن	
اتحاد و انسجام و مشارکت همه اقوام در اعتلای کشور	ضرورت مشارکت همه
لزوم و مطلوبیت مشارکت و عزم همه اقوام در پیشرفت ملی	اقوام در ۵ ثبات سیاسی و اعتلای کشور
نفسی تفرقه میان اقوام و اصالت وحدت حول مشترکات اصولی و همزیستی مسالمت آمیز اقوام	برتری و ضرورت وفاق میان قومی
اهمیت و ضرورت ثبات سیاسی و نقش اقوام در آن	
وحدت اقوام در مقابل دشمنان انقلاب	
ایجاد شکاف قومی توسط دشمن	
فرصت دانستن تنوع اقوام و همراهی آنها با ثبات سیاسی	نگاه فرصت آمیز به
نگاه فرصت آمیز به تنوع قومی و ستایش همبستگی آنها	تکثر اقوام و پذیرش
پذیرش تفاوت‌های قومی به شرط زمینه‌ساز نبودن برای اختلافات	کارکردهای مثبت قومیت
فرصت بودن تنوع اقوام و همراهی آنها با جریان دینی	
پذیرش کارکردهای مثبت قومیت در نگاه اسلام	

منبع: (صادقی زاده، ۱۳۹۷: ۹۴-۹۳)

جمع‌بندی

ایران یک کشور کهن با ترکیب جمعیتی اقوام متنوع است. در این پژوهش تلاش شد تا به رابطه دولت و اقوام در دوره قاجار، پهلوی و جمهوری اسلامی پرداخته شود. همان‌که نشان داد شد ماهیت حکومت در نوع سیاست‌گذاری نسبت به اقوام بسیار نقش برجسته‌ای دارد چنانچه دوران قاجار و پهلوی ماهیت استبدادی و تمرکزگرایی قدرت اجازه نمی‌داد تا اقوام در صحنه‌های سیاسی و اجتماعی به صورت فعال درگیر باشند و نقش ایفا کنند. همین عوامل سبب شکل‌گیری انباشت مطالبات و شکل‌گیری مطالبه‌گری اقوام شد. این واقعیت را باید در نظر گرفت که اقوامی که ریشه در خاک یک کشور دارند و در طول تاریخ به نقش‌آفرینی‌های متعدد دست‌زده‌اند نمی‌توانند جایگاه تنزل یافته خود را در سیاست‌گذاری‌های دولت‌ها نادیده بگیرند بنابراین سیاست‌گذاری مناسب در ایران نیازمند احترام به حقوق اقوام بود و در نهایت این امر با رنج‌هایی که اقوام به دلیل محرومیت نسبی، توزیع نامناسب منابع، نادیده گرفتن هویت و عدم قرار گرفتن در ساختار قدرت متحمل شدند باعث شد تا امیدها در پرتو شکل‌گیری نظام جمهوری تبلور یابد. در این پژوهش نشان داده شد که بحث اقوام از زمان شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی ایران مورد توجه قانونگذار بوده است و مفاد قانون اساسی و بیانات امام خمینی (ره) و امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) تداعی‌گر آن است که حقوق اقوام در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به رسمیت شناخته شده است و در سایه این احترام حفظ وحدت در عین کثرت نشان می‌دهد که به حقوق اقوام بر پایه آموزه‌های اسلامی و نفی قوم‌گرایی جنبه قانونی نیز بخشیده است.

- ابراهیمی مقدم، غلامرضا (۱۴۰۰)، اصول جامع مدنی اسلامی از نگاه قرآن، پژوهش‌های اجتماعی اسلامی، سال بیست و هفتم، شماره اول پیاپی ۱۲۳، بهار و تابستان ۱۴۰۰، صص ۳۶-۵
- احمدی، حمید (۱۳۸۲)، قومیت و قوم‌گرایی در ایران، افسانه و واقعیت، نشر نی، چاپ سوم
- اشرف، احمد (۱۳۸۳)، بحران هویت ملی و قومی در ایران، مقاله کتاب مجموعه مقالات ایران، هویت، ملیت، قومیت به کوشش حمید احمدی، موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی
- آصف، محمدحسن (۱۳۸۴)، مبانی ایدئولوژیک حکومت در دوران پهلوی، نشر مرکز اسناد انقلاب اسلامی
- جهانگیر زاده، جواد (۱۳۹۰)، بازخوانی و واکاوی سیاست قومی در جمهوری اسلامی ایران و مقایسه آن با دوره پهلوی دوم، رساله دکتری دانشگاه علامه طباطبایی
- دشتی، تقی (۱۳۹۰)، مفهوم شناسی قومیت و امنیت قومی به‌عنوان عنصری از جامعه سیاسی (به همراه شاخص‌های علمی برای تشخیص میزان و شدن قومیت)، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، شماره نهم، زمستان ۱۳۹۰، صص ۱۵۰-۱۴۱
- رنجبر، مقصود؛ اصلانی، مسعود، افراسیابی، هادی (۱۳۹۷)، بررسی و تحلیل نظام سیاست‌گذاری قومی در ایران، فصلنامه راهبرد سیاسی، سال دوم، شماره ۷، صص ۱۴۵-۱۱۳
- صالحی امیری، سید رضا (۱۳۸۸)، مدیریت منازعات قومی در ایران مرکز استراتژیک ریاست جمهوری، چاپ دوم
- عبدالله نژاد، علی؛ لطفی، حیدر؛ کریم پور، مجید؛ اسماعیل پور روشن، علی اصغر (۱۳۹۸)، نقش شکاف‌های قومی در بحران‌های ژئوپلیتیکی ایران در مناطق مرزی، فصلنامه جغرافیا (برنامه‌ریزی منطقه‌ای)، سال نهم، شماره ۲، صص ۸۴۸-۸۲۱
- عیوضی، محمدرحیم؛ هراتی، محمدجواد (۱۳۹۸)، درآمدی تحلیلی بر انقلاب اسلامی ایران، نشر معارف، چاپ نود و یکم سال ۱۳۹۸
- غلامی شکار سیرایی، محمدرضا (۱۳۹۵)، تحلیل گفتمان سیاست‌های قومی پس از انقلاب اسلامی (با تأکید بر دوره ۱۳۶۸-۱۳۷۶)، فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، دوره ششم، شماره ۲۰، پائیز ۹۵، صص ۱۲۴-۱۱۱
- قادر زاده، امید (۱۴۰۱)، متشکله‌ی همبستگی در جامعه‌ی چند قومی ایران: فراترکیب مطالعات موجود، بررسی مسائل اجتماعی ایران، دوره ۱۳، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۱، صص ۴-۴۱
- کجویان، حسین (۱۳۸۶)، تطورات گفتمان‌های هویتی ایران، ایرانی در کشاکش با تجدد و مابعد تجدد، نشر نی
- نصیری، مزده (۱۳۹۲)، بررسی ساختار جغرافیایی اقوام در همگرایی سیاسی و اقتصادی کشور با تأکید بر اقوام شمال ایران، پایان‌نامه ارشد دانشگاه آزاد اسلامی، استاد راهنما: پرویز کردوانی